

دوفصلنامه علمی تخصصی

مطالعات تطبیق فقهی

زن و خانواده

سال دوم، شماره سوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مطالعه تطبیقی متصدیان تعزیر و تأدیب کودک از منظر مذاهب فقهی

مهری ایمانی^۱

چکیده

از دیدگاه فقه اسلامی، مکلفی که مرتکب گناه و خطایی شود که برای آن، مجازات معینی در شرع تحت عنوان حدّ مشخص نشده باشد، در حق او تعزیر جاری می‌شود. مسئله قابل طرح در اینجا این است که آیا تعزیر برای کودکان غیربالغ و ممیز نیز که به سن تکلیف شرعی نرسیده‌اند جاری می‌شود؟ بر اساس آنچه از کتب روایی و فقهی برمی‌آید، اصل اولیه در هر فرد، عدم ولایت داشتن دیگران بر اوست، مگر در مواردی که از طریق شرع استثنا شده باشد. یکی از آن موارد، ابتلای کودکان به گناهایی است که در شرع برای آنها حد تعیین شده است؛ مانند زنا و لواط. همچنین گناهان دیگری که در شرع، حد مشخصی ندارند. برای جلوگیری از عصیان و تعدی این کودکان، پیشگیری از انحرافات آنان و نیز پرهیز از عادت آنها بر این گناهان لازم است مجازاتی برای این موارد در نظر گرفته شود. از این رو با توجه به نوع گناه، شرایط و وضعیت جسمانی کودکان و جلوگیری از انحرافات جنسی، مجازاتی متناسب با این کودکان در نظر گرفته می‌شود. همچنین افرادی از جمله: حاکم، ولی و وصی، عهده‌دار تعزیر و تأدیب کودک می‌باشند. آنها در اجرای احکام الهی نباید برای تشفی قلب خود، از اجرای حق تجاوز کنند که در این صورت، ضامن خواهند بود. هدف از این تحقیق، آشنایی والدین و

۱. سطح چهار حوزه علمیه گرایش فقه خانواده جامعة الزهراء (ع) و استاد و پژوهشگر حوزه‌های علمیه

متصدیان تربیت کودک با مسائل فقهی و حقوقی است که در سایه تربیت صحیح، علاوه بر پیشگیری از انحرافات اخلاقی و تربیتی فرزندان، زمینه رشد و تعالی فرزندان و سلامت اجتماع را فراهم کنند. این تحقیق به شیوه علمی توصیفی و با ابزار کتابخانه‌ای فراهم آمده است.

واژگان کلیدی: تعزیر، تأدیب، کودک، حاکم، ولی، معلم، مادر، ضمان.



مقدمه

در تربیت کودک، علاوه بر توجه و تشویق او در انجام کارهای شایسته، لازم است او را از امور ناشایست و ناپسند منع کرد. دین اسلام یکی از راه‌های بازدارندگی از انحرافات در کودکان و حفظ سلامت روحی و روانی کودک و اجتماع را در قالبی با عنوان تعزیر و تأدیب کودک در نظر دارد؛ به این صورت که اگر در دوران کودکی و قبل از بلوغ، کودکی مرتکب اعمال ناشایستی شد که در صورت بروز این رفتار از انسان عاقل، حد و تعزیر در موردش اجرا می‌گردد، در مورد کودک نیز متناسب با سن و نوع گناه او، مجازات‌هایی در نظر گرفته می‌شود. براین اساس لازم است افرادی در جامعه و خانواده متصدی اجرای این امور باشند که در این پژوهش به بررسی این مباحث پرداخته شده است.

۱. متصدیان تعزیر کودک

۱-۱. امام یا حاکم

اختیار حاکم در تعزیرات، بسی گسترده است؛ چراکه او حق تعیین اندازه کیفر و چگونگی آن را به گونه‌ای که کمتر از حد باشد داراست و این مطلب، از بررسی روایات مختلف در موارد گوناگون به خوبی به دست می‌آید؛ از جمله: «حفص بن غیاث قال سألت أبا عبد الله عليه السلام: من يقيم الحدود السلطان أو القاضي؟ فقال: إقامة الحدود إلى من إليه الحكم؛ حفص بن غیاث گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چه کسی اجرای حدود می‌کند، حاکم یا قاضی؟ حضرت فرمود: اجرای حدود در اختیار کسی است که حکومت با اوست» (صدوق، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۱۵).

ابن زهره می‌نویسد: «واعلم انّ التعزير يجب بفعل القبيح والاخلال بالواجب الذي لم يرد الشارع بتوظيف حدّ عليه، أو ورد ولكن لم يتكامل شروط اقامته، على حسب ما يراه ولی الامر (اولو الامر)؛ بدان که تعزیر، با انجام هر کار قبیح و اخلال در هر واجبی واجب می‌شود. در اموری که شارع برای آن حدی تعیین نکرده یا شارع برای آن امور حدی تعیین کرده است، اما همه شروط اقامه حد در آن فعل وجود ندارد، و صاحب امر و امام، این تعزیر را بر اساس نظر خود اجرا می‌کند» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۶۲۴).

شیخ طوسی در این باره چنین می‌فرماید: «التعزیر موکول الی الامام، لا یجب علیه ذلك، فأن رأى التعزیر فعل، وان رأى ترکه، فعل؛ تعزیر موکول به نظر امام است. اگر تعزیر را مناسب ببیند انجام می‌دهد و اگر مناسب نبیند ترک می‌کند» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۶۹).

منظور از اینکه مقدار تعزیر به دست حاکم شرع است به این معنا نمی‌باشد که بر اساس امیال نفسانی اقدام کند؛ بلکه لازم است باتوجه به اموری که شرعاً موجب تخفیف یا تشدید جرم می‌شود، مقدار تعزیر را معین کند. حماد در این مورد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرجل وقوة بدنه؛ حاکم شرع مقدار تعزیر را بر اساس قدرت بدنی مجرم، و نوع جرم ارتكابی مشخص می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۱۲).

ادله مربوط به تعزیر غیربالغ توسط حاکم

در روایات وارده در ابواب مختلف فقه به جرایمی اشاره شده است که اجرای تعزیرات در آن امور، به عهده حاکم یا امام جامعه می‌باشد که به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

الف) لواط: «هرگاه دو مرد یا یک مرد و یک بچه، عریان در زیر یک لحاف یافت شوند و علیه آنان بینه‌ای اقامه شود یا آنکه خود به اقرار بپردازند، بنا بر صلاحدید امام، هر یک از ایشان از سی تا نود و نه ضربه زده می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۰۵).

ب) زنا: «ولا یحد الصبیان فی الزنا ولا غیره إذا لم یبلغوا الحلم، فان بلغوا حدوا؛ کودکان و افرادی که به سن بلوغ نرسیده‌اند، اگر مرتکب عمل زنا شوند بر آنها حد جاری نمی‌شود» (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۴). در روایت، صریحاً اشاره شده است که در مورد افراد غیربالغ، حد جاری نمی‌شود؛ اما بر اساس روایات دیگر در این زمینه می‌توان استنباط کرد که مجازاتی کمتر از حد که همان تعزیر است، در مورد غیربالغ جاری می‌شود و در مجری تعزیر روایت اطلاق دارد. پس شامل حاکم می‌شود و چه بسا حاکم سزاوارتر از دیگران در اجرای قانون باشد.

ج) سرقت: «إِذَا سَرَقَ الصَّبِيُّ وَلَمْ يَحْتَلِمْ قُطِعَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِهِ قَالَ وَقَالَ لَمْ يَصْنَعُهُ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَا؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که کودکی سرقت کند، در حالی که به سن احتلام نرسیده باشد، اطراف انگشتانش قطع می شود. سپس فرمودند: این عمل را انجام نداد مگر رسول خدا و من» (طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۱۰، ص ۱۲۰). فقها از محتوای این روایت چنین استنباط نموده اند که در صورت سرقت توسط کودک، حد در مورد او جاری نمی گردد؛ بلکه تعزیری هم که شامل حال این افراد می شود، بنابر مصلحت کودک و در نظر گرفتن جنبه تأدیب اوست.

فاضل هندی در کشف اللثام می نویسد: «فلو سرق الصبي لم يقطع بل يؤدب بما يراه الحاكم ولو تكررت سرقة، لرفع القلم عنه؛ اگر بچه سرقت کند دست او را قطع نمی کنند؛ بلکه بنابر آنچه حاکم مصلحت می داند او را تأدیب می کنند و لو اینکه سرقتش را تکرار کند. به خاطر اینکه تکلیف از بچه غیربالغ برداشته شده است» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۵۶۸).

د) قذف یا تهمت: «الثاني في القاذف ويعتبر فيه البلوغ وكمال العقل فلو قذف الصبي لم يحدّ و عزّر وإن قذف مسلماً بالغاً حراً؛ مرحوم محقق می فرماید: کسی که دیگری را قذف می کند، در او بلوغ و کمال عقل شرط است. پس اگر کسی که قذف می کند کودک باشد، در مورد او حد جاری نمی شود و تعزیر می شود؛ اگرچه مسلمان بالغی که حر است را قذف کند» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۷).

ه) مساحقه: «فان ساحقت امرأة صبية لم تبلغ، كان على المرأة الحد، وأدبت الصبية. فان تساحقت صبيتان، أدبتا، ولم يرقم على كل واحدة منهما الحد كاملاً؛ اگر زنی با دختری که به سن بلوغ نرسیده نزدیکی کند، بر زن حد جاری می گردد و دختر بچه تأدیب می شود و اگر دو دختر نابالغ با هم نزدیکی کنند، هر دو تأدیب می شوند و بر هیچ یک از آنها حد کامل جاری نمی شود» (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۳۲).

و) محاربه یا شورش: «اگر اسیر از اهل بغی فردی باشد که اهل جنگ نیست؛ مانند زنان، بچه‌ها، نوجوانان و بردگان، عده‌ای گفته‌اند: حبس نمی‌شوند، بلکه آزاد می‌شوند؛ زیرا آنان اهل بیعت نیستند. برخی گفته‌اند: آنها هم مانند جوانان، حبس می‌شوند و از نظر من این قول اقواست؛ چون با این کار دل‌هایشان فرو می‌ریزد و جمعشان از هم می‌پاشد و حکم کسانی هم که نمی‌جنگند، مانند زمین‌گیر و پیرمرد ازکارافتاده، مانند زنان و کودکان است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۷۱). در این مورد، شیخ طوسی اشاره دارند به حبس که یکی دیگر از انواع تعزیرات است؛ به این دلیل که تعزیرات، تنها منحصر در تعزیر بدنی نیست.

مطلب ذکرشده در رابطه با دلالت روایت زنا از سوی نابالغ و اجرای حد توسط حاکم را در مورد سه گناه سرقت، قذف و محاربه یا شورش نیز می‌توان ذکر کرد؛ یعنی با اینکه در روایت صریحاً اشاره شده که در مورد غیربالغ حد جاری نمی‌شود، اما بر اساس روایات دیگری که در این زمینه وجود دارد می‌توان استنباط کرد که مجازاتی کمتر از حد، که همان تعزیر است، در مورد غیربالغ جاری می‌شود و در مجری تعزیر، روایت اطلاق دارد؛ پس شامل حاکم می‌شود و چه بسا حاکم سزاوارتر از دیگران در اجرای قانون باشد. روایات ذکرشده و بیان فقها در موارد تعزیر غیربالغ در حالتی بود که اگر فرد بالغی مرتکب آن عمل می‌شد، حد جاری می‌گشت، اما اگر فرد غیربالغ اعمالی را مرتکب شود که انجام آن سبب اجرای تعزیر در بالغ است، آیا می‌توان در مورد غیربالغ هم تعزیر جاری ساخت؟

اگر کودک مرتکب معصیتی شود که بالغ‌ها نسبت به آن عمل تعزیر می‌شوند، باید کودک هم تعزیر شود. دلیل خاصی که بیان‌کننده این امر باشد وجود ندارد، ولی بعید نیست از مطلقات روایات و از صحیح‌ه حلبی، هرچند به الغاء خصوصیت استفاده کرد که کودکان هم مانند افراد بزرگسال چنانچه مرتکب اعمالی شوند که تعزیر دارد، آنها هم تعزیر و تأدیب می‌شوند، ولی تعزیرشان کمتر از مقدار افراد بالغ می‌باشد (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۲۲).

۱-۲. ولی کودک

در این مورد که آیا علاوه بر حاکم شرع، ولی کودک هم حق تعزیر دارد یا خیر؟ دو نظریه وجود دارد:

۱-۲-۱. ولی کودک، عهده‌دار تعزیر به جای حاکم

«قال الشيخ في النهاية: قد رخص في حال قصور أيدي أئمة الحق و تغلب الظالمين أن يقيم الإنسان الحدّ على ولده و أهله؛ شيخ طوسی در النهایه فرمود: اجازه داده شده در حالتی که به ائمه دسترسی نداشته باشیم و ظالمین بر ما غلبه داشته باشند، انسان می‌تواند حد را بر فرزند و همسر خود جاری کند». دلیل این نظریه، روایت اسحاق بن عمار است که امام صادق علیه السلام خطاب به ایشان فرمودند: «ای اسحاق! اگر می‌دانی که نسبت به جرمی که فرزند انجام داده است، حد بر او جاری می‌شود پس حد را بر او جاری کن» (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۰۱).

۱-۲-۲. فقیه، عهده‌دار تعزیر بر فرزند و همسر

عده‌ای قائلند فقیه نیز می‌تواند عهده‌دار تعزیر کودک شود. دلیل اصلی این حکم، روایت حفص است که از امام صادق علیه السلام می‌پرسد اقامه حدود بر عهده کیست؟ حضرت می‌فرمایند: اقامه حدود بر عهده هرکسی است که حکم به دست اوست: «لا يجوز لأحد إقامة الحدود، إلا للإمام مع وجوده، أو من نصبه لإقامتها. و مع عدمه، يجوز للمولى إقامة الحدّ على مملوكه؛ اقامه حدود بر کسی غیر از امام یا کسی که از سوی امام منصوب شده، جایز نیست، و در صورت نبود امام، اقامه حد توسط مولی بر مملوکش جایز است» اشکالی که می‌توان به این قول وارد کرد این است که اولاً روایت در رابطه با اقامه حدود است در حالی که بحث ما در رابطه با تعزیر می‌باشد و بر کودک حد جاری نمی‌شود. ثانیاً: عبارت «من نصبه لأقامتها» اطلاق دارد و شامل فقیه و غیر فقیه هر دو می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۵).

۲. متصدیان تأدیب کودک

بنابر آنچه از روایات و کلام فقها در این زمینه به دست می‌آید، پدر، وصی و معلم، حق تأدیب کودک را دارند. البته در امر تأدیب باید توجه داشت که از همان ابتدا به سراغ ضرب و تنبیه بدنی نرفت و مراحل از قبیل تشویق و تذکر و اخم کردن و... را پیمود. اگر هیچ‌یک از این موارد تأثیرگذار نبود، به سراغ تنبیه بدنی رفت.

۲-۱. پدر

بی‌تردید پدر بر تأدیب صبی ممیز ولایت دارد. بسیاری از فقها در خلال مباحث خود، به این حکم تصریح نموده و آن را امری مسلم دانسته‌اند. از جمله ادله این حکم، قرآن است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَمْتُوا نُفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ «ای مومنین! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ محافظت کنید» (تحریم: ۶). کلمه «قو» از ماده «وقایه» به معنای محافظت، نگهداری و منع است و اطلاق کلمه «اهل»، شامل فرزندان نیز می‌گردد و معنای آیه چنین می‌شود: بر مومنین واجب است خود، خانواده و فرزندان خویش را از هر عملی که موجب عذاب الهی است بازدارند. بازداشتن از عذاب به این است که آنها را به انجام واجبات و کارهای شایسته و دوری از گناهان امر و نهی نمایند (طوسی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۵۰).

بدیهی است عمل به این وظیفه، متوقف بر تأدیب است؛ زیرا گاهی ممکن است امر و نهی در تربیت مؤثر نباشد و لازم آید از شیوه‌های دیگری همچون تشویق و تنبیه و گاه تندی و ضرب استفاده کرد.

از روایات نیز چنین فهمیده می‌شود که مسئولیت تأدیب و تعلیم امور اخلاقی، اعتقادی و فقهی، به عهده ولی است و لازمه آموزش این است که گاه با زبان نرم و تشویق و مدام رفتار شود و اگر این رفتار در تأدیب کودک مؤثر نباشد، از شیوه تأدیب استفاده شود؛ البته با شرایطی که در اسلام تعیین شده است. «اسحاق بن عمار می‌گوید خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: گاه اتفاق می‌افتد که نوجوانم را به خاطر بعضی

جرائم تنبیه می‌کنم. امام فرمود: چه قدر؟ عرض کردم: گاه صد تازیانه! امام فرمود: صد تازیانه! و این جمله را دو بار تکرار کردند. سپس فرمود: به اندازه حدّ زنا بر وی شلاق می‌زنی؟! از خدا بترس (و این کار را نکن). عرض کردم: فدایت گردم، پس چه مقدار او را بزنم؟ فرمود: یک تازیانه! عرض کردم: به خدا قسم! اگر بداند که بیش از یک تازیانه به او نمی‌زنم تمام زندگی‌ام را از بین می‌برد. امام فرمود: در این صورت دو تازیانه بزن! عرض کردم: این کار مساوی با نابودی زندگی من است. من در این باره آن قدر چانه زدم که امام تا پنج تازیانه اجازه داد. سپس خشمگین شد و فرمود: ای اسحاق! اگر مقدار تأدیب جرمی که مرتکب می‌شود را می‌دانی، همان را جاری کن، و از حدّ و مرزهای الهی تجاوز مکن!» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۲۱۴، ح ۲).

همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ از جمله حق فرزند بر پدر این است که برای او نام نیکو انتخاب کند و او را نیکو تأدیب نماید» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه دشتی، ح ۳۹۹).

قاعده احسان نیز دلالت دارد بر اینکه تأدیب کودک، نوعی از احسان است به این صورت که اگر کسی عملی را که فی حدنفسه می‌تواند موجب ضمان و خسارت باشد، به قصد احسان انجام دهد و اتفاقاً خسارتی از انجام آن پیدا شود، بر او ضمان نیست. فقها در ابواب مختلف فقه به این قاعده استناد می‌کنند و می‌فرمایند: «تأدیب صبی ممیز به وسیله پدر هم شامل قاعده احسان می‌شود و با استناد بر این قاعده، ولایت پدر بر تأدیب ثابت می‌گردد» (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۲).

۲-۲. وصی

در صورتی که پدر کودکی از دنیا برود، وصی نیز می‌تواند تأدیب را انجام دهد. مستند این قول، روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمودند: امیرمومنان

علی علیه السلام فرمودند: «أَدِّبِ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدِّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَاصْرِبْهُ بِمَا تَصْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ؛ یتیم را در مورد آنچه که فرزندت را تأدیب می‌کنی و می‌زنی، تأدیب کن و بزنی» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۴۷).
 باتوجه به اینکه وصی در حدود آنچه موصی به او اجازه داده است حق اعمال نظر و قدرت دارد، در مسئله تأدیب، اگر موصی حدود اعمال نظر وصی را روشن نکند، بر اساس این روایت، وصی اجازه تأدیب را دارد. اما اگر موصی شرط عدم تأدیب را ذکر کند، وصی حق تأدیب کودک را ندارد (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۵۴۶).

۳-۲. معلم

در مورد تأدیب شاگرد توسط معلم، برخی از فقها به طور ضمنی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۵۵) و بعضی دیگر صریحاً (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۱) این مسئله را ذکر نموده‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: به اجماع فقها جایز است معلم، صبی را تأدیب کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹). با این حال، در تأدیب شاگرد توسط معلم به صورت مستقل و با اذن ولی، علما دو وجه قائل شده‌اند (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۵۳۳):

وجه اول: از جهت ظهور و اطلاق روایت سکونی که مستند این حکم است، اذن پدر لازم نیست.

روزی عده‌ای از دانش‌آموزان، دفتر مشق خود را به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دادند تا بهترین آنها را انتخاب کند. حضرت فرمودند: این کار نوعی قضاوت است، و ظلم و بی‌عدالتی در آن، همانند ظلم در سایر قضاوت‌ها می‌باشد. سپس به آنان فرمود: «ابلغوا معلّمکم ان ضربکم فوق ثلاث ضربات فی الادب اقتضّ منه؛ از قول من به معلّمتان بگویید که به هنگام تأدیب شاگردانش، بیش از سه تازیانه نزنند، وگرنه مقدار اضافی قصاص می‌شود» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۲). پس اطلاق روایت، موردی را که معلم از طرف پدر ماذون نباشد، شامل می‌شود.

وجه دوم: که قوی‌تر به نظر می‌رسد این است که روایت بر تأدیب، برخلاف اصل است؛ پس باید به اندازه‌ای اکتفا شود که نسبت به آن یقین و اطمینان وجود دارد و

آن موردی است که پدر طفل به معلم اجازه تأدیب دهد. مقتضای اجماع و قاعده احسان که دلایل دیگر اثبات این حکم هستند نیز همین است؛ زیرا نمی توان ادعا کرد که تأدیب طفل و ضرب او، حتی اگر پدرش نهی کرده باشد، احسان به وی محسوب می گردد. صرف این احتمال کافی است تا محدوده دلیل را منحصر به موردی قرار دهیم که پدر اجازه داده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۸۵).

معلم در تأدیب، استقلال ندارد و به اذن ولی طفل نیاز دارد؛ زیرا اگرچه ممکن است معلم از تأدیب، قصد خیر و ترفیع درجه طفل را در نظر داشته باشد، ولی چه بسا پدر این گونه نیندیشد و راضی نباشد که فرزندش را کتک بزند تا علم بیاموزد. بنابراین اگر پدر، تأدیب فرزندش را نهی نماید یا معلم، علم به عدم رضایت پدر داشته باشد، جواز آن مشکل است و تنها در صورتی مجاز است که پدر اذن داده باشد. البته ممکن است ادعا شود صرف اینکه ولی طفل، او را به مدرسه می فرستد با اینکه سیره راجح این است که طفل را به دلیل تخلف از برنامه های مدرسه و غیر آن کتک می زنند، یک نوع اذن عملی در تأدیب محسوب می گردد و تا زمانی که پدر صریحاً نهی ننموده است و یا عدم رضایت وی از قرائن کشف نشود، معلم مجاز به تأدیب است (همان، ص ۲۸۶).

باتوجه به اینکه جواز تأدیب اطفال به وسیله معلم، منحصر در فراگیری علم و تخلف از ضوابط و مقررات مدرسه است، در غیر این موارد، معلم حق دخالت ندارد و به دلیل اینکه اصل اولی اقتضا دارد که هیچ کس حق دخالت در امور دیگران نداشته باشد، مگر در مواردی که دلیل روشنی بر جواز آن صادر شده باشد؛ بنابراین در هر مورد تردید پیدا شود، حکم به عدم جواز صادر می گردد. این حکم در استفتائات وارده از مراجع تقلید نمایان است؛ از جمله:

«سؤال: لطفاً بفرمایید تنبیه بدنی دانش آموزان، بعد از نصیحت کردن و حرف زدن برای نوشتن تمرین یا درس نخواندن یا ادب و غیره، صحیح است؟ پاسخ: با پرهیز

از تنبیهی که موجب دیه است، احتیاط در اجازه گرفتن از ولی است» (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۳۵).

۴-۲. اقوال در مورد تصدی مادر در تأدیب

برخی قائلند که مادر نمی تواند کودک را تأدیب نماید؛ زیرا دلیل خاصی در مورد او وارد نشده است. همچنین با وجود شک در ولایت او، عنوان اولیه، عدم جواز است که باید به آن تمسک نمود. مستند این قول آن است که با اینکه این امر برخلاف سیره متشرعه است و تا حدودی سیره متشرعه بر این قول است که مادر، فرزند را تأدیب می کند، اما تأدیب شدیدتر با پدر است (شاملی، ۱۳۹۰، ص ۸۴).

برخی از علما مانند آیت الله مکارم شیرازی، در پاسخ به این سؤال که آیا مادر هم می تواند همانند پدر و جد پدری، کودک را به هنگام ضرورت تنبیه کند؟ می فرمایند: در میان فقهای شیعه، کسی را نیافتیم که متعرض این مسئله شده باشد. ولی در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، از کتاب های اهل سنت می خوانیم: «الظاهر ان الام تلحق بالاب فیما اذا کان فی زمن الصبا فی کفالتها للصبی او البنت فیجوز لها التعزیر؛ ظاهراً مادر نیز حق تأدیب و تنبیه طفل را همچون پدر دارد؛ البته تا زمانی که دختر بچه یا پسر بچه در کفالت وی هستند» (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۰۰).

باتوجه به روایات و کلام فقها، واژه تأدیب در دو معنا به کار می رود:

الف) در موردی که صبی ممیز، مرتکب جرایمی شود که اگر اشخاص بالغ عاقل مرتکب آن اعمال شوند، مستحق مجازات می گردند؛ مانند زنا و سرقت و لواط و... مقصود از تأدیب در این امور، عقوبت شرعی و نوع خاصی از تعزیر است که خفیف تر از تعزیر افراد عاقل و بالغ می باشد که به مصادیق و شرایط آن در تعزیر اشاره شد (طائی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶).

ب) در تخلف از اموری که قوانین شرع انجام یا ترک آن را به وسیله صبی به عنوان حکم استحبابی پذیرفته است، مانند اینکه اولیای اطفال امر شدند از سن هفت

سالگی و بعد از آن، کودکان را به انجام نماز و روزه و ادا سازند و در صورت مخالفت، به وسیله ضرب آنها را تأدیب کنند. مقصود از تأدیب در اینجا مرحله‌ای خاص از تربیت است؛ یعنی اگر روش‌های دیگر تربیتی، از قبیل نصیحت، تشویق، تهدید و... مؤثر واقع نشد و اولیای اطفال، تنبیه آنها را در جهت کسب سعادت مؤثر بدانند، می‌توانند کودکان را تنبیه کنند (همان، ص ۱۷۷).

باتوجه به اینکه مسئله تربیت زمان‌بردار و مستمر است و محدود به یک زمان خاص نمی‌شود، به همین دلیل در سنین مختلف زندگی انسان، برنامه‌های ویژه‌ای از طریق روایات بیان شده است؛ از جمله این برنامه‌ها، وظایف و حقوقی است که والدین نسبت به تربیت فرزندان دارند. والدین علاوه بر انتخاب نام نیک و فراهم کردن شرایط علم‌آموزی و ازدواج فرزندان، مسئولیت دارند با عملکرد خود، آموزه‌های اخلاقی، اعتقادی و فقهی را به فرزندان‌شان بیاموزند تا از ایجاد انحرافات اعتقادی و تربیتی فرزندان جلوگیری کنند. در آیات و روایات، به طور صریح به مواردی از وظایف تربیتی والدین اشاره شده است.

در سوره نور به کودکان آموزش می‌دهد که در ساعات خاصی از شبانه‌روز، هنگام ورود به اتاق والدین اجازه بگیرند و به والدین تذکر می‌دهد که نحوه رفتار آنها در خانواده چگونه باشد که موجبات انحرافات جنسی در فرزندان نشوند (نور: ۵۹).

همچنین پا را فراتر از این گذاشته و مسئولیت تعلیم و معلمی را به والدین محول می‌کند؛ آن هم در سنین خاص کودکی و قبل از بلوغ. شاید بتوان گفت که کودکان در این سنین، والدین خود را برتر و بهتر از هرکسی می‌دانند و از آنان بهتر می‌آموزند. براین اساس، در مباحث تکلیفی، وظیفه آموزش را به عهده والدین می‌سپارد تا با روشی تمرینی، احکام دین را به کودکان خود بیاموزند تا وقتی به سن بلوغ رسیدند، انجام واجبات برای فرزندان سخت و دشوار نباشد: «علی الأبوين أن يؤدبا الولد إذا بلغ سبع سنين أو ثمانیا، و علی ولیه أن يعلمه الصلاة و الصيام، و إذا بلغ عشرة ضربه علی ذلك علی الولي دون

الصبي؛ بر پدر و مادر تکلیف است که وقتی فرزندشان به سن هفت یا هشت سالگی رسید او را ادب بیاموزند، و بر پدر است که به فرزند، نماز و روزه را یاد دهد و هنگامی که فرزند به سن ده سالگی رسید او را بر انجام نماز و روزه کتک بزند».

مسئولیت مهم‌تری که خداوند به والدین داده، موضوع ولایت بر فرزندان است. باتوجه به اینکه هر انسان آزاده‌ای، بنابر اصل اولیه آزاد است و هیچ‌کس حق ولایت و سرپرستی بر او را ندارد، اما خداوند که ولی مطلق است و ولایت دیگران به اذن این ولی حقیقی است، این مسئولیت را به والدین عطا نموده است که هر جا در مسیر تربیت و تکامل فرزندان خود انحرافات را مشاهده نمودند که در اثر کوتاهی و لجبازی کودکان و در برخی مواقع، تربیت غلط خانواده و اجتماع رخ می‌دهد، از این حق ولایت استفاده کنند و در جایی که نیاز به تأدیب و تنبیه کودکان است، آن را به کار ببرند. به شرطی که در مسئله تأدیب فرزندان، دو امر مهم را در نظر بگیرند و آن دو امر این است که تأدیب و تنبیه، جنبه اصلاحی داشته باشد و به مصلحت طفل باشد و دیگر اینکه والدین برای تشفی خاطر و خاموش نمودن آتش غضب خود به این کار اقدام ننمایند (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۹). «و اما روزه تأدیب از این قرار است که کودک چون به دوران مراقبه، یعنی سال‌های نوجوانی و نزدیک به بلوغ رسید، او را به عنوان تأدیب، به روزه گرفتن وا می‌دارند، و این روزه واجب نیست» (صدوق، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۷).

مراجع تقلید در پاسخ به این سؤال که آیا جایز است اطفال را برای تمرین و عادت دادن به ترك معصیت و یا انجام دادن واجبات ادب کرد؟ می‌فرمایند: جایز است، خصوصاً در مراحل آخر، که به انجام واجب و ترك معصیت نزدیک‌تر است که اگر تأدیب نشوند، در بعضی از موارد، منجر به ترك واجبات و انجام گناهان از طرف آنها می‌شود (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۴۲). البته نباید تأدیب برای تشفی و خاموش کردن آتش غضب باشد. آیت‌الله گلپایگانی در این زمینه می‌فرماید: «ثم إنه لابد من أن يكون المقصود والهدف في مقام الضرب هو التأديب الراجع إلى مصلحة الصبي لا ما يثيره الغضب النفساني؛

هدف از زدن کودکان باید تأدیبی باشد که به مصلحت کودک برگردد؛ نه اینکه از روی خشم و غضب و فرونشستن غضب باشد» (گلیایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۸۹).

در مباحث حقوقی، با اینکه حق تنبیه به پدر و مادر داده شده است، اما تنبیه و تأدیب کودک را مقید به شرایطی دانسته‌اند: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند» (ماده ۱۱۷۹ ق.م). حق تربیت طفل، متضمن اختیار تنبیه او نیز هست؛ زیرا تنها به وسیله منطق و عقل نمی‌توان در طفل حس احترام و اطاعت ایجاد نمود؛ بلکه باید در مواردی، از بیم تنبیه و در بعضی از مواقع، از خود تنبیه کمک خواست. البته تنبیه طفل، برای آگاه کردن او به زشتی کاری است که او مرتکب شده و برای ایجاد پشیمانی در اوست؛ لذا در تنبیه باید دقت شود که مطابق با روحیه طفل باشد؛ از قبیل نصیحت، سرزنش، بازداشت، کتک و امثال اینها تا طفل را به وسیله آن، از تکرار آن عمل بازدارد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۳۷).

۳. ضمان و قصاص در تعزیر کودک

بعد از مشخص شدن جواز تعزیر غیربالغ، و تعیین موارد جواز تعزیر و تأدیب، اکنون به این مسئله می‌پردازیم که اگر متصدیان تعزیر و تأدیب، در مواردی تلف یا نقصانی نسبت به کودک پدید آورند آیا در این حالت ضامن هستند یا خیر؟ با توجه به تفاوت شرایط تعزیر و تأدیب، ابتدا حالات مختلف ضمان و عدم ضمان در تعزیر کودک را بیان می‌کنیم. در این حالت، دو قول وجود دارد:

مهم‌ترین دلیل بر ضمان، اطلاق ادله‌ای است که دلالت بر وجوب دیه قتل خطا دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۸). «امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: برای هر چیزی حدی وجود دارد و کسی که از آن حد (که خداوند مقرر فرموده است) تعدی نماید، برای او نیز حدی وجود دارد» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۳۱۱). بر اساس این روایت، هرکسی که در تعزیر کودکی تعدی نماید، مستحق مجازات می‌گردد.

اشکال به این ادعا می‌شود: اینکه شارع مقدّس اجازه تأدیب کودکان را داده، خود بهترین دلیل بر عدم ضمان است؛ همان‌گونه که خداوند بر محسنین، سبیلی قرار نداده است (توبه: ۹۱). در جواب اشکال می‌توان گفت: ضمان، منافاتی با انجام واجبات و احسان ندارد؛ چراکه ضمان، حکم وضعی و تکوینی است، و تأدیب، حکم تکلیفی. و مانعی ندارد که انجام کاری واجب باشد، و درعین حال انجام‌دهنده آن ضامن باشد، و این، نظایر متعدّدی در فقه دارد. مثلاً طبیب «محسن و نیکوکار» شمرده می‌شود، همان‌گونه که ختنه‌کننده در زمره محسنین است، ولی هر دو در صورت خسارت ضامنند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۴۶).

بنابراین، حکم تکلیفی و وضعی منافاتی با هم ندارند، و امکان دارد در يك جا جمع شوند. آری، اگر انجام فعلی عادتاً ملازم با تغییر رنگ پوست مجرم، یا جراحت، یا نقص عضو باشد، مانند حدودی که باید بر بدن برهنه مجرم جاری گردد (اگر قائل به جواز چنین کاری باشیم) در این گونه موارد ضارب، ضامن نیست؛ زیرا اجازه شارع نسبت به اجرای مجازات در چنین مواردی، در حقیقت، رافع ضمان است. نتیجه اینکه در تعزیر ضمان است، مگر در موارد خاص. نکته‌ای که باید دقت کرد این است که اگر فردی در اثر تعزیر تلف یا مجروح گردد، دو حالت دارد: حالت اول این است که تعزیرکننده در عمل خویش افراط و تعدی نکرده است و در حالت دوم، متصدی تعزیر در عملش تعدی کرده است (رحمتی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۰). در حالت اول، میان فقها دو قول وجود دارد:

قول اول: نظر مشهور فقها این است که اگر حاکم جامع الشرایط، با رعایت موازین شرعی، حکم به اقامه تعزیر دهد و خود یا دیگری بدون افراط و تفریط آن را اجرا نماید و موجب تلف مجرم گردد، خون وی هدر است و ورثه او حق قصاص یا گرفتن دیه را ندارند. شیخ طوسی در این زمینه می‌فرماید: «اگر امام، کسی را که تعزیر او واجب یا جایز است، تعزیر نماید و مجرم از دنیا برود، چیزی بر امام نیست» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۹۴).

آیت الله گلپایگانی نیز در حکم به عدم ضمان می فرماید: «ظاهر این است که مختص به حد نیست و اعم از حد و تعزیر است» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۰۰).

مستند فقها برای این فتوا، روایاتی است که در این زمینه وارد شده است؛ از جمله: روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ایما رجل قتلہ الحد او القصاص فلا دیه له؛ هر کس بر اثر اجرای حد یا قصاص از بین برود، برای او دیه نیست» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۴۷).

قول دوم: برخی از فقها از جمله شیخ مفید، در این مسئله قائل به تفصیل شدند و معتقدند اگر مجرم در حق الله تلف گردد، حاکم ضامن نیست؛ اما اگر در حق الناس تلف شود، حکم به ضمان می گردد که باید از بیت المال پرداخت گردد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۳۴).

مستند این نظریه، روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «اگر ما حدی درباره حقوق الهی اجرا نمودیم و بر اثر آن مجرم از بین رفت، دیه بر ما نیست؛ ولی در اجرای حقوق مردم، اگر مجرم تلف شده باشد، باید دیه کسی را که تلف شده است، بپردازیم» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶).

اما در فرض تعدی در اجرای تعزیر، چند صورت متصور است:

الف) تعدی عمدی از سوی حاکم

اگر حاکم عمداً به بیش از مقدار استحقاق مجرم، حکم به تعزیر دهد در حالی که علم دارد این مقدار جایز نیست، اگر هدفش قتل یا نقصان مجرم نبوده و این نوع مجازات هم عادتاً موجب قتل یا نقصان نمی شود، حاکم محکوم به پرداخت دیه می گردد که باید از مال خویش بپردازد. اما چنانچه هدف حاکم، قتل یا نقص عضو مجرم بوده است یا این نوع تعزیر، عادتاً موجب تلف یا نقصان می گردد، ورثه مقتول حق قصاص دارند. مستند این حکم، ادله ای است که به طور خاص، تعدی در حدود را حرام می داند و مقابله به مثل را تجویز می نماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»؛ «پس هر کسی که بر شما تعدی کند، بر او به مثل آنچه بر شما تعدی کرده است تعدی کنید» (بقره: ۱۹۴). امام صادق علیه السلام می فرماید: «برای هر چیزی حدی است و کسی که

از آن حد (که خداوند تعیین نموده) تجاوز نماید، برای او هم حدی وجود دارد». در این روایت، حضرت به طور مطلق بیان می‌کنند هرکس از برنامه‌های تعیین شده الهی تجاوز کند، خداوند برای او مجازاتی مشخص نموده است (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۳۱۱).

ب) تعدی سهوی از سوی حاکم

اگر حاکم سهواً و بیشتر از حد مجاز، حکم به تعزیر دهد، در این صورت باید دیه از بیت‌المال پرداخت شود. مستند این حکم، علاوه بر اجماع (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۷۹) روایتی از امیرمومنان علی علیه السلام است: «ما اخطات القضاء فی دم او قطع فهو علی بیت مال المسلمین؛ هر اشتباهی که از قضات صورت پذیرد در مورد قصاص یا قطع عضو، از بیت‌المال مسلمین جبران می‌گردد» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۶۵).

ج) تعزیر توسط مجری حکم عمداً بیش از مقدار تعیینی حاکم

در این حالت، اگر هدف مجری تعزیر، قتل نباشد و این مقدار زیادی تعزیر نیز عادتاً موجب قتل یا نقص عضو نگردد، مأمور محکوم به پرداخت دیه است و با فقدان یکی از این دو شرایط، ورثه مقتول حق قصاص پیدا می‌کنند. مستند این حکم، ادله و اطلاعات باب دیات و قصاص است.

د) تعزیر توسط مجری حکم سهواً بیش از مقدار تعیینی حاکم

در این صورت، چون قتل و نقص عضو به اشتباه صورت می‌گیرد، باید عاقله مجری تعزیر (اقوام پدری او) دیه را پرداخت نمایند. مستند این حکم علاوه بر اجماع (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۲۵) و اطلاق روایات و حکم فقها، موثق‌ای است که در آن ذکر شده خلیفه دوم زن بدکاره‌ای را به دادگاه احضار کرد. آن زن از ترس، طفل خود را سقط نمود. عمر از اطرافیانش حکم مسئله را سؤال کرد. حضرت علی علیه السلام در پاسخ فرمودند: «الدیه علی عاقلته لان قتل الصبی خطا تعلق بک؛ دیه بچه سقط شده بر عاقله تو (عمر) واجب است؛ زیرا قتل کودک اشتباهاً به تو منتسب می‌گردد» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۳۰۰).

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر در اثر تأدیب، کودکی دچار نقصان شود یا از بین برود، آیا متولیان تأدیب، ضامن این نقص ایجاد شده هستند؟ و آیا لازم است که در صورت ایجاد نقص، دیه بپردازند؟ در پاسخ باید گفت: گاه این تأدیب، بدون افراط و تعدی صورت گرفته و گاهی این تلف و نقصان، به علت تعدی در تأدیب به وجود آمده است (طائی، ۱۳۸۱، ص ۷۴).

۴. ضمان و قصاص در تأدیب کودک

در موردی که اگر متولیان تأدیب کودک، بدون هیچ‌گونه افراط و تفریطی منجر به تلف یا نقص عضو شوند، دو قول وجود دارد:

۴-۱. عدم ضمان

برخی از فقها قائلند که در تأدیب کودک، ضمان وجود ندارد. شهید ثانی در این زمینه می‌فرماید: «در تأدیب زوجه به وسیله زوج، اگر تلف صورت پذیرد، واجب است که غرامت پرداخت شود؛ زیرا در این صورت معلوم می‌گردد که تأدیب انجام شده اتلاف بوده و در جهت مصلحت نبوده است؛ برخلاف اینکه ولی طفل، او را تأدیب نماید و اتفاقاً از بین برود. تفاوت این دو به این است که زوج برای بهره‌گیری از حق خود و استمتاع از زوجه، او را تأدیب می‌نماید. ولی تأدیب اولاد به جهت مصلحت خود آنهاست. به همین جهت، زوج می‌تواند همسر ناشزه خود را تأدیب نکند و از حق خود بگذرد؛ درحالی‌که ولی طفل مجاز به ترک تأدیب وی نیست و لازم است طفل را تأدیب نماید؛ زیرا فرض بر این است که تأدیب طفل در جهت مصلحت وی است. بنابراین چنانچه طفل تلف شود، نباید ولی ضامن باشد؛ زیرا تأدیب طفل به وسیله ولی، احسان نسبت به وی است و بر شخصی که به قصد احسان عملی انجام داده است، نباید غرامت بار گردد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۱-۳۶۲).

۲-۴. وجود ضمان

طبق نظر اکثر فقها از جمله شیخ طوسی: «فأما إن ضرب الأب أو الجد الصبي تأديبا فهلك أو ضربه الإمام أو الحاكم أو أمين الحاكم أو الوصي أو ضربه المعلم تأديبا فهلك منه فهو مضمون، لأنه إنما أبيع بشرط السلامة ويلزم عندنا في ماله، و عندهم على عاقلته؛ اگر پدری صبی را تأدیب نماید و از بین برود یا امام یا حاکم یا امین حاکم یا وصی یا معلم، وی را تأدیب نمایند و بچه تلف شود، در تمام صور، حکم به ضمان می شود؛ زیرا تجویز تأدیب مشروط است به اینکه طفل بعد از انجام آن سالم بماند. بنابراین به نظر ما لازم است دیه از مال تأدیب کننده پرداخت شود» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۶).

آیت الله خویی نیز قائلند: «من قتل نفسا من دون قصد اليه، ولا الى فعل يترتب عليه القتل عادة، كمن رمى هدفا فاصاب انسانا، او ضرب صبيا مثلاً تأديبا فمات اتفاقا، او نحو ذلك ففيه الدية دون القصاص؛ هرکس فردی را بدون قصد بکشد، و در اثر کلی که عادتاً منجر به قتل کسی نمی شود، فردی را بکشد، مانند کسی که تیری را به سوی هدف پرتاب می کند و آن تیر به انسانی برخورد می کند یا بچه ای را برای ادب کردن می زند و بچه اتفاقی می میرد و مانند این موارد، در آنها دیه جاری می شود و قصاصی وجود ندارد» (خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۴). «لو ضرب تأديبا فاتفق القتل فهو ضامن، زوجا كان الضارب، او وليا للطفل، او وصيا للولي، او معلما للصبيان، و الضمان في ذلك في ماله؛ اگر فردی به خاطر تأدیب کردن زده شود و در اثر تأدیب بمیرد، تأدیب کننده ضامن است و فرقی ندارد که تأدیب کننده، همسر باشد یا ولی طفل یا وصی ولی یا معلم برای شاگردان. و ضمان در این صورت، از مال خودشان است» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۰).

از اقوال مختلف به دست می آید حقیقت تأدیب اقتضا دارد که در جهت مصلحت انجام شود و بنای آن بر تخفیف است؛ بنابراین اگر به هر دلیل، تأدیب منجر به تلف شد، با استناد به ادله ضمان، حکم به پرداخت دیه می گردد و تجویز تأدیب، با این حکم منافات ندارد؛ بلکه فقط مانع از حکم به قصاص است. حکم قصاص، مشروط

به عمد و قصد است و فرض بر این است که متولی امر تأدیب با انجام آن، قصد تلف کردن کسی را که تأدیب می‌کند، ندارد. ادله‌ای که مستند اقوال فقها در این زمینه شده‌اند، عبارتند از:

الف) اطلاق روایات

روایات مستفیض بلکه متواتر، با مضامین مختلف بر این حکم دلالت دارند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بارها فرمودند: «لا یبطل دم امرء مسلم؛ خون مسلمان به هیچ وجه بدون قصاص و دیه باقی نمی‌ماند» (عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۱۱۲). همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مال مسلمان، همانند جان او دارای احترام است» (همان، ج ۸، ص ۵۹۸).

الف) قاعده اتلاف

فقها در ابواب مختلف فقه، برای اثبات ضمان، اعم از ضمان در مال یا جان، به این قاعده استناد کرده‌اند. نکته قابل ذکر این است که اگر متصدیان تأدیب، در اجرای آن تعدی و تفریط نمایند، اعم از اینکه در کمیت باشد، مثل اینکه بیشتر از حد نیاز و آنچه شرعاً مجاز هستند تأدیب نمایند؛ یا در کیفیت باشد، مانند آنکه بر مواضع ممنوعه مثل سر و صورت، ضرب واقع شود یا برخلاف شرایط انجام شود، مانند اینکه در سرما یا گرمای شدید، طفل را تأدیب نمایند. در تمام این موارد، اگر تأدیب‌کننده باعث تلف یا نقصانی در کودک غیربالغ شود، ضامن است و به قصاص و پرداخت دیه محکوم می‌گردد. برای تبیین بیشتر مطلب، به نظرات برخی از مراجع معاصر در این زمینه اشاره می‌کنیم.

آیا معلّم می‌تواند بدون اجازه ولیّ طفل، جهت آموزش، او را بزند یا خیر؟ جواب: جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولیّ شرعی، اگر موجب دیه نشود به طور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر رنگ بدهد، جایز نیست و معلّم، ضامن دیه است. اگر در اثر کتک، دست بچه خون بیاید دیه‌اش چه مقدار است؟ در فرض سؤال، دیه، يك شتر است (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۷).

خانواده‌ای که کودکشان را تنبیه بدنی کرده و موجب سرخی و کبودی بدنش شده‌اند، آیا باید دیه بدهند؟ جواب: بله، باید دیه بدهند؛ مگر پدر باشد که گفتیم به مقدار دیه می‌تواند از هزینه نفقه او حساب کند (بهبخت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۱۶).

«معلمین مدارس ابتدایی و راهنمایی، گاهی از اوقات مجبور می‌شوند بچه‌ها را تنبیه کنند. البته لازم به ذکر است که با حفظ مراتب می‌باشد و در نهایت، مجبور به زدن آنها می‌شوند که ممکن است در دست یا بدن آنها سرخی و کبودی ایجاد کند. آیا حرمت یا ضمانتی در کار است؟ جواب: باید حتی الامکان از تنبیه بدنی صرف نظر کرد و در صورت ضرورت باید با اجازه خاص یا عام ولی کودک باشد و کاری که سبب دیه شود انجام ندهند و باتوجه به آثار منفی تنبیه بدنی، تا ممکن است باید از آن پرهیز کرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۴۱).

«باتوجه به اینکه مسئله تنبیه بدنی، از مسائل مبتلا به در مدارس است، چنانچه تنبیه از ناحیه معلمین یا سایر مسئولین مدرسه باشد، حکم آن چیست؟ جواب: در مواردی که تأدیب متوقف بر تنبیه بدنی باشد ولی اذن بدهد، تنبیه به مقداری که موجب دیه نشود، شرعاً مانعی ندارد. ولی اگر تنبیه بدنی برخلاف مقررات جمهوری اسلامی ایران باشد، مطلقاً جایز نیست. ضمناً زدن و تنبیه بدنی گاهی موجب دیه می‌شود که به قرار ذیل است: اگر سیلی زدن به صورت موجب سرخی صورت شود، باید ۱/۵ مثقال شرعی طلای مسکوک که هر مثقال هجده نخود است به او بپردازند. و اگر موجب کبود و سبز شدن صورت شود سه مثقال، و اگر سیاه شد شش مثقال و اگر جای دیگر بدن به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه شد، باید نصف آنچه گفته شد به عنوان دیه پرداخت شود» (لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۵).

«اگر طوری ضربه به صورت وارد آمده که کبود و متورم شده و دهان روی هم نمی‌آید و نمی‌تواند چیزی بخورد و تاگردن کبود شده، دیه آن چه مقدار است؟ جواب: دیه کبودی صورت سه دینار است و دیه سیاه شدن آن شش دینار و در بدن، نصف این

مقدار است و در مورد سؤال، چنانچه منظور این است که تا حدود گردن کبود شده و خود گردن، کبود نشده، حکم همان است که گفته شد و اگر منظور آن باشد که گردن هم کبود شده، يك دينار و نصف هم به جهت آن باید پرداخته شود؛ لکن چون احتمال می‌رود که گردن در حکم ديه ملحق به صورت باشد، احتیاط به مصالحه نسبت به يك دينار و نصف دیگر ترك نشود و برای ورم صورت و عدم قدرت بر جویدن غذا باید ارش بدهد» (گلبایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۲).

نتیجه‌گیری

یکی از روش‌های تربیتی برای جلوگیری از انحرافات اخلاقی و اعتقادی، به کار بردن تنبیه است که در فقه از آن تحت عنوان تعزیر و تأدیب یاد می‌شود. در مواردی که کودک ممیز غیربالغ دچار گناهی گردد که برای انسان‌های بالغ و مکلف حد تعیین می‌شود، در مورد کودک، متناسب با گناه او مجازاتی در نظر گرفته می‌شود. این مجازات، تحت عنوان تعزیر، توسط حاکم یا بنابر قولی توسط ولی او جاری می‌گردد. اما اگر کودک مرتکب افعالی شود که نیاز به تأدیب دارد، این امر به ولی، وصی، معلم و طبق قول بعضی از علما، به عهده مادر سپرده می‌شود.

در تعزیر غیربالغ، گاه ممکن است در اجرای تعزیر، افراط و تفریط صورت گیرد؛ به طوری که موجب ضمان یا قصاص گردد. در هر مورد، یا مجری تعزیر سهواً موجب نقصان یا تلف شده و یا عمداً. اگر تلف در تعزیر، بدون تعدی و سهوی باشد، بنابر نظر اکثر فقها، حاکم ضامن نیست و هیچ قصاص و دیه‌ای به عهده او نیست. برخی از فقها، از جمله شیخ مفید در این مسئله قائل به تفصیل شدند و معتقدند: اگر مجرم در حق الله تلف گردد، حاکم ضامن نیست، اما اگر در حق الناس تلف شود، حکم به ضمان می‌گردد که باید از بیت‌المال پرداخت شود. اما اگر در تعزیر، عمداً افراط صورت گیرد و موجب تلف یا نقصان شود چهار حالت دارد:

۱. اگر تعدی از سوی حاکم و عمدی باشد و حاکم علم دارد که این مقدار تعزیر جایز نیست، اگر هدفش قتل یا نقصان مجرم نبوده و این نوع مجازات هم عادتاً موجب قتل یا نقصان نمی‌شود، حاکم محکوم به پرداخت دیه می‌گردد که باید از مال خویش بپردازد. در غیر این صورت، ورثه مقتول حق قصاص دارند.

۲. اگر تعدی از سوی حاکم و سهوی باشد، در این صورت باید دیه از بیت‌المال پرداخت شود.

۳. اگر مجری حکم، عمداً بیش از مقدار تعیینی حاکم، مجرم را تعزیر کند، اگر هدف مجری تعزیر، قتل نباشد و این مقدار زیادی تعزیر نیز عادتاً موجب قتل یا نقص عضو نگردد، مامور محکوم به پرداخت دیه است و با فقدان یکی از این دو شرایط، ورثه مقتول حق قصاص پیدا می‌کنند.

۴. اگر مجری حکم، سهواً بیش از مقدار تعیینی حاکم، مجرم را تعزیر کند، در این صورت چون قتل و نقص عضو اشتباهاً صورت می‌گیرد، باید عاقله (اقوام پدری) مجری تعزیر، دیه را پرداخت نمایند.

باید توجه داشت که حقیقت تأدیب اقتضا دارد که در جهت مصلحت انجام شود و بنای آن بر تخفیف است. بنابراین اگر به هر دلیل تأدیب منجر به تلف شد، با استناد به ادله ضمان، حکم به پرداخت دیه می‌گردد و تجویز تأدیب با این حکم منافات ندارد، بلکه فقط مانع از حکم به قصاص است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۹ش)، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور.
۳. ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز (۱۴۰۶ق)، المذهب قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. انصاری، قدرت الله و دیگران (۱۳۸۶ش)، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. بجنوردی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج.
۷. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، استفتائات، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۸. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، بیروت: دار الثقلین.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۸ق)، وسائل الشیعة، تهران: مکتبه الاسلام.
۱۰. خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، تکملة المنهاج، قم: نشر مدینه العلم.
۱۲. رحمتی، محمد (۱۳۷۵ش)، کتاب الحدود و التعزیرات، قم: المطبعة العلمیه.
۱۳. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، قم: منشورات الحرمین.
۱۴. شاملی، نصر الله و دیگران (۱۳۹۰ش)، «بررسی حدود و ثغور تنبیّه، تعزیر و تأدیب کودک در فقه امامیه»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۲۴، ص ۶۷-۹۸.
۱۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۹ق)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۱۶. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۷. طائی، یحیی (۱۳۸۱ش)، التعزیر فی الفقه الاسلامی، قم: بوستان کتاب.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۰. _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي.
۲۱. _____ (۱۴۰۷ق - الف)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۲۲. _____ (۱۴۰۷ق - ب)، تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۲۳. _____ (۱۳۷۱ش)، التبيان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۲۴. عاملى، زين الدين بن على (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۵. فاضل لنكرانى، محمد (بى تا)، جامع المسائل، قم: انتشارات امير قلم.
۲۶. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۲۷. كلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافي، قم: دار الحديث.
۲۸. گلپایگانی، سيد محمد رضا موسوی (۱۴۰۹ق)، مجمع المسائل، قم: دار القرآن الكريم.
۲۹. _____ (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود في أحكام الحدود، قم: دار القرآن الكريم.
۳۰. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: كنز جہانی هزاره شيخ مفید.
۳۱. مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۳۲. _____ (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۳۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربی.